



علیرضا قائمی نیا، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: علوم انسانی رابطه کل گرایانه با دین دارند، از این رو دین می تواند در علوم انسانی انقلاب مفهومی به راه بیندازد..

ایشان در مراسم افتتاحیه چهارمین کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی در مرکز همایش های بین المللی صدا و سیما به ارائه مقاله خود پرداخت و چنین اظهار کرد دین و علم دو دستگاه معنایی جدا نیستند. آنها در ذهن دو فضای شناختی خاص را ترسیم می کنند که با هم روابط بسیار پیچیده ای دارند. این دو فضا با هم به طور شناختی تلفیق می شوند و از این تلفیق و آمیختگی فضای دیگری حاصل می آید که «علم دینی» نام دارد. بنابراین، علم دینی حاصل تلفیق مفهومی علم و دین است .

وی افزود دین به مثابه طرحواره در این تلفیق عمل کرده، ساختار کلی تلفیق را تعیین می کند. به عبارت دیگر، ساختار فضای این تلفیق را دین تعیین می کند. این نکته نشان می دهد که علم دینی صرفاً حاصل تأثیر مبانی خاص دینی در علم نیست و تأثیر دین در علم بسیار پیچیده است. تأثیر دین در علم بیرونی یا درونی است. به عبارت دیگر، دین ممکن است در روی صحنه علم تأثیر بگذارد یا در پشت صحنه علم. مراد از تأثیر بیرونی (یا تأثیر در پشت صحنه علم)، تأثیر در مبانی فلسفی و مابعدالطبیعی علم و ارزش های حاکم بر علم است و مراد از تأثیر درونی (یا تأثیر در روی صحنه علم)، تأثیر در محتوای درونی علم - تأثیر در نظریات و مدل ها و تلفیق ها و مسائل و غیره - است. دین درون خود ایده های فلسفی و مابعدالطبیعی خاصی دارد و با هر مبانی فلسفی همخوان نیست. علم در مواجهه با دین رنگ آن ایده ها و مبانی را می گیرد .

دین در دو سطح بیرونی با متافیزیک علم تماس پیدا می کند: یکی در سطح مبانی و مبادی متافیزیکی علم و دیگر، در سطح متافیزیک حاصل از علم. علم، همان طوری که بر متافیزیک خاصی مبتنی است، برای برخی منبع الهام بخش

متافیزیک خاصی هم شده است. گاهی دین با این نوع متافیزیک‌های ثانوی نیز تماس پیدا می‌کند. معمولاً میان متافیزیک ثانوی و علم فاصله وجود دارد و نتایج مابعدالطبیعی هم در پرتو پیش‌فرض‌های مابعدالطبیعی خاصی از دستاوردهای علم حاصل آمده است. تأثیر ارزشی دین - تأثیر در ارزش‌های حاکم بر علم - محدود به سطح خاصی نیست و دین می‌تواند دست کم در چهار سطح علم؛ یعنی جمع‌آوری داده‌ها و مقوله‌بندی داده‌ها و روش‌های گزینش نظریات در علم و تبیین رفتار عاملان تأثیر بگذارد .

تأثیر درونی هم یا تأثیر مفهومی است یا نظری. در تأثیر مفهومی دین در دستگاه مفهومی علم و در تصورات و مقوله‌بندی آن دست برده، آن را دگرگون می‌سازد. به عبارت دیگر، در این صورت دین طرح مفهومی جدید در علم درمی‌افکند و دستگاه مفهومی تازه‌ای را به علم عرضه می‌کند، اما در تأثیر نظری، دین در محتوای تصدیقی و در فرضیه‌ها و نظریات و مدل‌ها و غیره دست می‌برد .

وی اظهار کرد علوم تجربی رابطه مدولی، و علوم انسانی رابطه کل‌گرایانه، با دین دارند. از این رو، دین در علوم طبیعی و تجربی انقلاب مفهومی به بار نمی‌آورد، ولی می‌تواند در علوم انسانی انقلاب مفهومی به راه بیندازد. ارتباط درونی دین با علم ممکن است به معنای تحت‌اللفظی و یا غیرتحت‌اللفظی (استعاری) باشد؛ بدین معنا که گاهی ممکن است باورهای دینی و مضمون کتاب و سنت در درونمایه علم به طور مستقیم و صریح تأثیر بگذارد (ارتباط تحت‌اللفظی) و یا به طور ناپیدا و غیرمستقیم در آن دست ببرد (ارتباط استعاری). در ارتباط درونی، دین می‌تواند در فرایند فرضیه‌رایی و تبیین و تفسیر و در استعاره‌ها و مدل‌های علمی تأثیر بگذارد و پیدایش تلفیق‌های مفهومی جدیدی را موجب گردد.

قائمی نیا تصریح کرد در تلفیق، میان فضای علم و فضای دین روابط و نگاشت‌هایی برقرار می‌شود و سپس، فضای مفهومی جدیدی به وجود می‌آید. امکان تلفیق مفهومی علم و دین همواره در علم وجود دارد و موجب می‌گردد که فضاهای مفهومی جدیدی در علم پیدا شود. علم دینی تنها با فرض واقع‌گرایی (رنالیسم) همخوان است. علم با واقعیت‌هایی طبیعی یا اجتماعی سر و کار دارد (رنالیسم هستی‌شناختی). علم در پاره‌ای از موارد به آن واقعیت‌ها دست می‌یابد (رنالیسم معرفت‌شناختی). واقع‌گرایی در علم دینی را نباید بدین معنا دانست که هر جزئی از علم با جزئی از عالم خارج یا با جزئی از واقعیت مورد نظر متناظر است. وی با اشاره به اینکه معماری علم دینی به طور تدریجی صورت می‌گیرد، گفت: علم یک فرایند تاریخی تدریجی است. هیچ‌گاه نباید انتظار داشت که علم دینی به نحو مطلق و یکجا صورت گیرد. مهندسی علم جزء به جزء و تدریجی صورت می‌گیرد. مهندسی علم به طور مطلق و یکجا امکان‌پذیر نیست. شکل‌گیری پارادایم‌ها و فرضیات و مدل‌ها و غیره هم تدریجی‌اند.

ما همواره با علم‌های دینی رو به رو می‌شویم. فی‌المثل، اقتصاد اسلامی یا انسان‌شناسی اسلامی واحد - بر فرض تحقق این قبیل علوم - نخواهیم داشت، بلکه اقتصادهای اسلامی و انسان‌شناسی‌های اسلامی داریم و همواره باید در انتظار باشیم که اقتصادهای اسلامی و انسان‌شناسی‌های دیگری ظهور کنند. تکرر در علم اجتناب‌ناپذیر است. وی با بیان اینکه دین و علم رابطه مکانیکی و جبری ندارند. تأکید کرد خلاقیت آدمی و روش‌های بشری در این میان فاصله‌افکنده‌اند. سرشت علم با تکرر عجین شده است. آن‌گونه که رنالیست‌های خام می‌گفتند، علم آینه تمام‌نمای واقع نیست، بلکه علم آمیزه‌ای از کاشفیت و خلاقیت است و خلاقیت عالم نیز در علم تأثیر دارد. دانشمند تلاش می‌کند تا عالمی نزدیک به عالم واقع بسازد. عالم او هرگز انطباق کامل با عالم واقع نخواهد داشت. سخن فوق معنای «اسلامی» بودن علم را نشان می‌دهد. اسلامی بودن یک علم هرگز به معنای انطباق کامل آن با دین یا واقع نیست؛ چرا که علم، هر چه باشد، تا حدی حاصل خلاقیت عالم بوده، آمیزه‌ای از کاشفیت و خلاقیت است. دینی بودن بیشتر حدود علم را نشان می‌دهد تا انطباق کامل محتوا را. علم در چارچوبش از حدودی فراتر نمی‌رود و علم دینی به مثابه شبکه‌ای است که دین در مرزهای آن

قرار دارد. دانشمند درون این شبکه را با خلاقیت خود و از ترکیب اطلاعاتی که از زمینه‌های دیگر حاصل می‌آید، پر می‌کند.

وی افزود بسیاری از کسانی که درباره علم دینی سخن گفته‌اند، رویکردی کلامی به مسأله داشته‌اند و از این باب وارد بحث شده‌اند که ببینند از دین چه انتظاری باید داشت. اگر دین را پدیده‌ای حداکثری در نظر بگیریم، به طور طبیعی باید انتظار داشته باشیم که دین جامعه‌شناسی و اقتصاد و طب و غیره هم به ما بدهد. اگر هم دین پدیده‌ای حداقلی باشد نباید انتظار داشته باشیم که علمی از این قبیل در دین باشد. به اعتقاد نگارنده، رویکرد کلامی در تبیین وضعیت علم دینی از نوعی مغالطه ناشی می‌شود. برای ایضاح این مغالطه باید به رویکرد بدیل توجه کرد. رویکردی که در این اثر برای تعیین تکلیف علم دینی مبنا قرار گرفته رویکرد معرفت‌شناختی است. معرفت علمی باید مورد تحلیل معرفت‌شناختی قرار بگیرد. این نوع معرفت چه مؤلفه‌هایی دارد؟ و چگونه پیدا می‌شود؟ تحلیل ساز و کار معرفت علمی و این که علم چیست و چگونه شکل می‌گیرد، می‌تواند سرنوشت علم دینی را روشن سازد. پر واضح است که در رویکرد معرفت‌شناختی وارد حوزه فلسفه علم، به معنای وسیع که شامل علوم طبیعی و انسانی است، می‌شویم و با انبوهی از مباحث پیرامون سرشت علم جدید و کالبدشکافی آن رو به رو می‌شویم. برای تبیین علم دینی باید به سرشت علم جدید و مباحث فلسفه علم توجه کرد. خود علم دینی هم مشمول مباحث فلسفه علم می‌شود و باید به سرشت آن و نحوه شکل‌گیری‌اش توجه کرد. فلسفه در این چارچوب ابزاری برای حل مسایل مفهومی بنیادی راجع به علم است.

منبع: خبرگزاری مهر ۲ آبان ۱۳۹۶